

An Approach to Political Justice Based on the Understanding of Justice Grounded in the Three Principles of Equality, Competence, and Maximizing Both

Ali Mohammadi Zia 

Assistant Professor, Golestan University of Medical Sciences, Golestan, Iran. amohamadi19@gmail.com

Abstract

This research aims to elucidate the concept of political justice and its scope using a descriptive-analytical method and applying an analytical-deductive theoretical framework. The findings indicate that justice and political justice are derived from three principles: equality, competence, and maximizing both. Striving for equality involves everyone's entitlement to political and social advantages, equality in the formulation, execution, and oversight of the law, and access to political security and political freedoms. Additionally, the competence principle seeks to achieve competent governance, emphasizing competence in establishing the law and ensuring that competent individuals benefit from political and social advantages. The principle of maximizing both equality and competence aims to optimize the benefits for the maximum number of deserving individuals from political and social advantages.

Keywords: Political Justice, Equality, Competence.

Received: 2021-12-22 ; Received in revised form: 2022-01-15 ; Accepted: 2022-02-14 ; Published online: 2022-02-09
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.544887.1798>

© the authors


<http://sm.psas.ir/>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نگرشی به عدالت سیاسی مبتنی بر فهم عدالت بر پایه سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو

علی محمدی ضیاء  ID

استادیار، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گلستان، ایران. amohamadi19@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری تحلیلی-استنباطی، به واکاوی مفهوم عدالت سیاسی و دایره گستره آن بپردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که عدالت و به تبع آن عدالت سیاسی برگرفته از سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو بوده و درصدد تحقق مؤلفه برابری در حق تعیین سرنوشت، برخورداری همگان از مزیت‌های سیاسی-اجتماعی، برابری در وضع، اجرا و نظارت بر قانون، برخورداری همگان از امنیت سیاسی و آزادی‌های سیاسی می‌باشد. همچنین مؤلفه شایستگی به دنبال تحقق حاکمیت شایسته، توجه به شایستگی در مقام وضع قانون و برخورداری شایستگان از مزیت‌های سیاسی-اجتماعی محدود است. مؤلفه بیشینه کردن برابری و شایستگی نیز درصدد بهره‌مندی بیشترین تعداد از افراد شایسته از مزیت‌های سیاسی-اجتماعی محدود می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: عدالت سیاسی، برابری، شایستگی.

استاد به این مقاله: محمدی ضیاء، علی (۱۴۰۲). نگرشی به عدالت سیاسی مبتنی بر فهم عدالت بر پایه سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن

دو. سیاست متعالیه، ۱۱(۴۰): ۷-۲۶. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.544887.1798>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

براساس تعالیم و آموزه‌های اسلامی، تحقق عدالت یکی از اهداف اصلی حکومت اسلامی تلقی شده و مجریان این حکومت موظف به اجرای آن در جامعه هستند. اجرای عدالت سیاسی^۱ نیز که یکی از ابعاد مهم و اصلی عدالت در جامعه تلقی می‌شود، به تبع امری ضروری است. این در حالی است که پیش از اجرا، آنچه مسلم است، شناخت و فهم درست این مفهوم مهم بوده که بایستی صورت پذیرد، فهمی که علاوه بر روشن کردن این مفهوم، قابلیت پیاده‌سازی در جامعه را داشته باشد و از سویی شمول و ابعاد آن در جامعه به‌منظور برنامه‌ریزی در اجرا روشن شود.

در جهت تحقق این مهم، پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال اصلی که عدالت سیاسی از چه ماهیت و قلمرویی برخوردار است؟ این فرضیه را مطرح می‌کند که عدالت سیاسی از سه مؤلفه برابری، شایستگی و پیشینه‌کردن برابری و شایستگی تشکیل شده و دایره شمول آن تعیین حق سرنوشت، اصل حاکمیت، قانون، مزیت‌های سیاسی- اجتماعی، آزادی‌ها و امنیت سیاسی را در برمی‌گیرد. در این راستا، رسیدن به فهمی مطلوب از عدالت سیاسی، مستلزم شناخت درست عدالت و ابعاد مختلف آن است. از این‌رو تبیین مفهوم عدالت سیاسی مستلزم توجه به مفهوم عدالت و مؤلفه‌های آن در مرحله نخست و توضیح رابطه آن با سیاست است. شکل‌گیری این روند باعث خواهد شد رویکرد مطلوب به مقوله عدالت سیاسی انجام پذیرد. از سویی بررسی انواع عدالت سیاسی به شناخت دایره شمول و ابعاد آن کمک شایانی کرده و به سیاست‌گذار در جهت تحقق عدالت سیاسی در جامعه مدد می‌رساند. بررسی این مجموعه مباحث در پژوهش پیش‌رو به بسط و فربه‌گی مفهوم عدالت و عدالت سیاسی در جامعه علمی کمک کرده و راهگشای اجرای صحیح آن در جامعه خواهد بود.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۲-۱. روش تحلیلی- استنباطی

روش پژوهش حاضر در بررسی مفهوم عدالت سیاسی و ابعاد آن مبتنی بر روش تحلیلی- استنباطی است. نام دیگر این روش مطالعه پژوهشی است و به آن روش استنباط از متن، روش تحلیل متن و روش کلاسیک نیز اطلاق می‌گردد (دوورژه، ۱۳۶۲: ص ۱۰۴). در این روش، ابتدای کار سؤال‌هایی طرح می‌شود،

1. Political justice.

سپس محقق به جستجوی پاسخ آن پرسش‌ها در درون متن می‌پردازد. در روش تحلیلی - استنباطی نوعی ارتباط دوسویه و مکرر میان رجوع به متن و نتیجه‌گیری در مورد هر مطلب وجود دارد. با این بیان که با طرح سؤال، جستجو در متن شروع می‌شود و بعد از مطالعه متن، این امکان وجود دارد که برخی قسمت‌های متن معنای دیگر قسمت‌ها را تغییر دهد. ویژگی دیگر این روش، عمیق و دقیق بودن آن است، به این معنا که باید در ابتدا متن به خوبی فهمیده و بعد مطالب مرتبط در پاسخ به پرسش‌های پژوهش بیان شود. ویژگی دیگر روش تحلیلی - استنباطی این است که محقق باید نوعی مواجهه انتقادی با متن داشته باشد و از این طریق می‌تواند فقط اطلاعات قابل استفاده را ثبت کند. طبقه‌بندی اطلاعات به همراه نقد و ارزیابی آن، ویژگی دیگر در روش تحلیلی - استنباطی است، به این معنا که مفردات، جملات و ترکیبات آن اطلاعات فهم می‌شود، قرائن و شواهد، گردآوری شده و اطلاعات مشابه در کنار هم قرار داده می‌شوند. در نهایت نیز محقق شروع به تفسیر و استنباط از آن اطلاعات می‌کند و نظر خویش را بیان می‌نماید (کافی، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲-۱۲۳).

۲-۲. پیشینه تحقیق

نباستی از نظر دور داشت که تحقیقات متعدد و هرچند محدودی در حوزه عدالت سیاسی انجام شده که از آن جمله می‌توان به کتاب «عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام» (۱۳۸۲) اثر بهرام اخوان کاظمی اشاره کرد. در نقد و ارزیابی این کتاب و تمایز آن با پژوهش حاضر بایستی این نکته مهم را متذکر شد که نویسنده تلاش کرده مفهوم عدالت را در ابعاد مختلف ناظر به اندیشمندان مسلمان بررسی کند و برخلاف پژوهش حاضر، نگاهی نو و قابل تحقق در عالم خارج به موضوع عدالت ندارد. همچنین کتاب «درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام» (۱۳۸۸) نوشته علی اکبر علیخانی و همکاران نیز اثر دیگری در این زمینه است. این کتاب که توسط نویسندگان مختلف در قالب مجموعه مقالات گردآوری شده، بیان آراء و اندیشه‌های مختلف نویسندگان درباره مقوله عدالت، آن هم نه بعد سیاسی آن است و بیشتر به مباحث نظری صرف پرداخته و الگویی منسجم و قابل تحقق در عالم واقع از عدالت سیاسی ارائه نمی‌کند. در کتاب «عدالت سیاسی در قرآن کریم» (۱۳۹۷) نوشته سید کاظم سیدباقری نیز نگاه نویسنده به مقوله عدالت سیاسی، غیرفراگیر بوده و تمامی ابعاد آن را شامل نمی‌شود و این در حالی است که پژوهش حاضر می‌کوشد از عدالت سیاسی یک تقسیم فراگیر ارائه نماید.

همچنین درباره عدالت سیاسی مقالات مختلفی منتشر شده است، از جمله: «عدالت و سیاست» نوشته نجف لکزایی، «گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب اسلامی» نوشته محمدرحیم عیوضی، «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی» نوشته منصور میراحمدی و اکرم شیرینی، «درآمدی بر شاخص‌های عدالت

سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نوشته محمدتقی کریمی، «عدالت سیاسی از منظر قرآن و روایات: تأملی در برابری سیاسی» نوشته محمود شفیعی، «عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه‌شناختی» نوشته ناصر جمالزاده. هر کدام از این آثار به وجوهی از عدالت سیاسی می‌پردازند. اما به دلیل محدودیت حجم پژوهش حاضر، در بررسی تمامی این پژوهش‌ها، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان بیان کرد، مبنی بر اینکه این مقالات به شکلی ناقص و ناتمام عدالت سیاسی را مورد بررسی قرار داده و از مفهوم عدالت سیاسی دیدگاهی با قابلیت تحقق در جامعه ارائه نمی‌کنند.

۳. مفهوم‌شناسی عدالت

عدالت در لغتنامه دهخدا به معنای استقامت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۰: واژه عدالت) و راغب اصفهانی نیز در مفردات، عدالت را مساوات تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ماده عدل). در همین راستا در یکی از فرهنگ‌نامه‌ها مفهوم عدالت در لغت به معنای راستی (استقامت) و در شریعت به معنای راستی در حق و دوری از مانع و برتری دادن عقل بر هوا تعبیر شده است. همچنین عدالت از این جهت که مصدر است، مترادف عدل بوده و عدل عبارت است از اعتدال، راستی و میل به حق، و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط است (صلیبا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۴۶۱).

در بررسی مفهوم عدالت در اندیشه متفکران مغرب زمین، ارسطو در بحث از عدالت به اصل مشهور «حد وسط» اشاره کرده و معتقد است که عدالت را می‌توان به منزله یک حد وسط تلقی کرد. بر این اساس عدالت به منزله استعدادی است که به واسطه آن یک انسان عادل عملاً آنچه را که عادلانه است، انتخاب می‌کند (Aristotle, 1973: p.145-146). آگوستین نیز در راستای کشف قوانین حاکم بر جهان، آنگونه که در شهر خدایی و آسمانی معنا پیدا می‌کند، عدالت راستین را به مفهوم فضیلتی تلقی می‌کند که به هر کسی حقوق او را می‌دهند (تی بلوم، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۷۶). روشن است که مفاهیمی چون حد وسط مبهم بوده و بیشتر انسان را در تحقق عدالت دچار گمراهی می‌کند و اینکه عدالت را به حق احاله دهیم، خود نوعی احاله نادرست و تعریف مفهومی مبهم با مفهوم مبهم دیگری است که عملاً مردود است.

در همین راستا با شکل‌گیری نوزایی فکری در تمدن غرب و طرح نظریه قرارداد اجتماعی در میان اندیشمندان غربی، نگاه جدیدی به مقوله عدالت شکل گرفت. توماس هابز^۱ مبتنی بر همین نگاه معتقد بود که

1. Thomas Hobbes

عدالت در واقعیت امر، همان است که حاکمیت بدان فرمان می‌دهد و بی‌عدالتی در واقع عدم پابندی حاکمیت به هیچ اصل اخلاقی است (تی‌بلوم، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۳). در همین راستا جان لاک^۱ به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظریه قرارداد اجتماعی، برخلاف هابز دیدگاهی از حاکمیت ارائه می‌کند که دیگر تعیین‌کننده حق و قوانین نبوده، بلکه صرفاً مجری آن شناخته می‌شود. در مقابل، حق تعیین اصول و قوانین مذکور را از آن مردم می‌داند. بر این اساس به اعتقاد لاک، شرط انجام هر عملی در جامعه، منوط به رضایت افراد آن است (تی‌بلوم، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۶۲۵). رضایت افراد در اندیشه جان لاک، مبنای عدالت قرار گرفته و براساس آن اصول و قوانین جامعه به جهت آنکه مبتنی بر رضایت افراد است، عادلانه تلقی می‌شود. روسو^۲ نیز با حفظ منطق فکری لاک درباره مشروعیت حاکمیت و عادلانه بودن اعمال و رفتارهای آن، تنها به جای مفهوم اراده و رضایت اکثریت بر اراده و رضایت عمومی تاکید می‌کند (تی‌بلوم، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۶۷۷). این در حالی است که تعریف عدالت به رضایت افراد نوعی آشفتگی و تلقی تکثرگرایانه از مفهوم عدالت را در جامعه به همراه خواهد داشت که خود به مبهم‌تر شدن این مفهوم می‌انجامد.

در دوران معاصر جان رالز^۳ با طرح نظریه «عدالت به مثابه انصاف»، انقلابی در عرصه عدالت در جهان غرب ایجاد کرد و موجب شد نگاه‌ها به سوی نظریه او جلب شود. رالز براساس نظریه عدالت خود، وجود نابرابری در جامعه را پذیرفت و تلاش کرد چگونگی رسیدن به برابری در جامعه را از طریق توافق توضیح دهد. بر این اساس وی تلاش کرد توضیح دهد آنچه در شرایط مناسب مورد توافق همه افراد ذی‌نفع باشد، می‌تواند ملاک و معیار قطعی عدالت قرار بگیرد (Rawls, 1999: p.119). بر همین مبنا رالز عدالت را به معنای حذف تمایزهای دلخواهانه و تأسیس سهم مناسب، توازن یا تعادل میان دعاوی متعارض در درون ساختار یک رویه تعریف می‌کند (Rawls, 1999: p.191).

جان رالز براساس این برداشت از عدالت، در طرح نظریه عدالت به مثابه انصاف، دو اصل را بیان می‌کند که به ترتیب بر یکدیگر تقدّم دارند: اصل نخست حاوی این گزاره است که هرکس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین نظام آزادی‌های اساسی برابر دارد، نظامی که سازگار با نظام آزادی‌هایی از همین دست برای دیگران است (Rawls, 1999: p.53). مبتنی بر اصل دوم، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را باید به گونه‌ای

-
1. John Locke
 2. Rousseau
 3. John Rawls

سامان داد که هم بیشترین سود مورد انتظار را برای محروم‌ترین اعضای جامعه در پی داشته باشند و هم برای مناصب و موقعیت‌هایی که تحت شرایط برابر و منصفانه فرصت‌ها، باب‌شان به‌روی همه گشوده است، در نظر گرفته شوند (Rawls, 1999: p.72). هرچند نگاه رالز به عدالت نسبت به دیگر اندیشمندان غربی نگاهی دقیق‌تر است، اما درون خود با تعارضات جدی مواجه است. طرح مفهوم توافق ذی‌نفعان که خود کلافی سردرگم در میان خواسته‌های متعدد و متعارض ذی‌نفعان تلقی شده و از سوی خود مفهوم ذی‌نفعان، امری مبهم و اول‌دعوا در تحقق عدالت در جامعه است. از طرف دیگر، رفتن به سوی برابری محض و تقلیل دادن مفهوم عامی چون عدالت به رسیدن بیشترین سود به محرومین، همه حاکی از فهم ناقص از عدالت است.

از نگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی، نگاه به مقوله عدالت تا حدودی متفاوت از آن چیزی است که در غرب گذشته است. فارابی برای نخستین بار در فلسفه اسلامی از تقسیم عادلانه منافع و خیرات عمومی همچون امنیت، سلامت و کرامت سخن گفته و عدالت را تقسیم خیرات و خوبی‌های مشترک بین اهل مدینه فاضله تعریف می‌کند (فارابی، ۱۹۶۱م: ص ۱۴۲-۱۴۱). ابن‌سینا نیز عدالت را به معنای برابری مطلق نمی‌داند و به جای آن به تفاوت و تعاون در بین انسان‌ها اعتقاد دارد (ابن‌سینا، ۱۴۳۰ق: ص ۲). او همچنین برابری مطلق را مخل عدالت و نظم اجتماعی و باعث نیستی جامعه و رواج سلطه‌طلبی و تجاوز در جامعه می‌داند و در واقع عدالت را وجود اختلافات و نابرابری‌های مورد رضایت همگان دانسته که ره‌آوردی جز سعادت و عدالت نخواهد داشت (عمید زنجانی، بی‌تا: ص ۱۷۵-۱۷۳). خواجه نصیرالدین طوسی نیز همانند فارابی و ابن‌سینا عدالت را برابری مطلق افراد ندانسته و وجود اختلاف در استعدادها، توانمندی‌ها و آراء مردم را اقتضای نظام و حکمت الهی و موجب تداوم حیات جامعه ارزیابی می‌کند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ص ۲۵). خواجه نصیر همانند فارابی اعتقاد به تقسیم عادلانه خیرات عمومی در میان اهل مدینه دارد و با طرح مفهوم «معدلت» معتقد است که عدالت زمانی در جامعه محقق می‌شود که هر صنفی در جامعه از جایگاه مستحق خود منحرف نشود و مراتب هر فردی در جامعه و سهم هرکس از خیرات مشترک، بایستی متناسب با شایستگی و استحقاق او تعیین شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۰۸-۳۰۵). مجموع تعاریف حکمای اسلامی هرچند در فهم بهتر از عدالت راهگشا است، اما ناتمام بوده و تقلیل مفهوم عامی چون عدالت به تقسیم خیرات، نوعی تعریف ناقص از عدالت تلقی می‌شود، هرچند که بایستی تلقی درست حکما در تمایز میان برابری و عدالت را امری ستودنی دانست.

دیدگاه متفکران اسلامی معاصر نیز از مفهوم عدالت در همین راستا قابل ارزیابی است. علامه طباطبایی معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میانه امور می‌داند به طوری که به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا

همه امور مساوی شود و هریک در جای واقعی خود که مستحق آن است، قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۲، ص ۳۳۱). استاد مطهری نیز با تکیه بر حقوق طبیعی که انسان را موجود صاحب حق می‌داند، براساس فلسفه حقوق طبیعی، عدالت را «اعطاء کل ذی حق حقه» تعریف می‌کند که براساس آن هرکسی بایستی بتواند به حقوق خود دست یابد (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۵۶) امام خمینی نیز عدالت را حد وسط بین افراط و تفریط و از مهم‌ترین فضائل اخلاقی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۷). در ارزیابی این تعاریف هرچند طرح مفهومی چون شایستگی در تحقق عدالت از سوی متفکرین معاصر امری قابل تحسین است، اما سخن آنها از مفاهیمی چون مساوات و استحقاق تعریفی نادرست از مفهوم عدالت تلقی می‌شود و از ابهام آن نیز نمی‌کاهد.

در مجموع با بررسی تعاریف ارائه شده از سوی اندیشمندان اسلامی و غربی همچنان که فاتحیان و رضاپور نیز در پژوهشی به برخی از آنها اشاره کرده‌اند (فاتحیان و رضاپور، ۱۴۰۰: ص ۱۱۳-۱۱۱)، به نظر می‌رسد هر یک از این تعاریف نسبت به دایره شمول و فراگیری مفهوم عدالت، محدود بوده و جامعیت لازم را ندارد. اما به مصداق کلام امیرمؤمنان علی (ع) که فرمود: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل هر چیزی را در جایگاه خود قرار می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۲، ص ۳۵۰)، با توجه به توضیحاتی که در ادامه پژوهش خواهد آمد، می‌توان عدالت را شرایطی ارزیابی کرد که با توجه به سه مؤلفه برابری، فضیلت و بیشینه کردن آن دو، هر چیزی در جای خود قرار بگیرد و انسان‌ها مبتنی بر این سه مؤلفه از مواهب جامعه برخوردار و یا به نفع شایستگان از آن محروم شوند.

۴. مؤلفه‌های عدالت

یکی از موضوعات مهم در فهم مفهوم عدالت، در واقع مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن است. این مؤلفه‌ها کمک می‌کند حد و مرزهای عدالت روشن شده و تفاوت آن با مفاهیم دیگر تعیین گردد. به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود عدالت قرار دادن هرچیز در جای خود است، این یک تعریف کلی از عدالت بوده که برای تحقق آن در جامعه باید ابعادش روشن شود. لذا، ضروری است مؤلفه‌هایی که موجب تحقق عدالت در بُعد اجتماع می‌شوند، تبیین شده و از این رهگذر تعریف عدالت به قرار دادن هر چیزی در جای خود به روشنی آشکار شود.

۴-۱. برابری

برابری یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل دهنده مفهوم عدالت است، براساس این مؤلفه انسان‌ها در آفرینش و خلقت با یکدیگر یکسان هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، همچنان‌که رسول خدا (ص) در این باره

خطاب به مردم می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تَرَابٍ ... لاَ فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي إِلَّا بِالْتَّقْوَى؛ ای انسان‌ها به درستی که پروردگار شما یکی است و به درستی که پدر شما یکی است و همه شما از آدم و آدم از خاک خلق شده است ... هیچ فضیلتی برای عرب نسبت به غیرعرب وجود ندارد، مگر به تقوی» (حرانی، ۱۳۹۸ق: ص ۳۳).

در این راستا تمایزات موجود میان ابناء بشر اقتضاء ذات ایشان بوده و وجود آن برای زندگی انسان امری ضروری است، همچنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم به این اصل اولیه چنین اشاره کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ ای انسان، همانا ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را از تیره‌ها و قبائل مختلف قرار دادیم تا از این طریق یکدیگر را بشناسید» (حجرات: ۱۳). وجود تفاوت‌ها در خلقت بشر نه به جهت ایجاد تبعیض و مزیت، بلکه تنها از باب شناخت و ایجاد تمایز میان ابناء بشر است و از این‌رو اقتضاء می‌کند عدالت مبتنی بر این اصل اولیه انسانی که برابری همه انسان‌ها است، استوار باشد. براساس چنین دیدگاهی برابری انسان‌ها در نظام سیاسی رقم می‌خورد و لازمه این مؤلفه برابری همه انسان‌ها در نظام سیاسی و برخورداری یکسان از حقوق، آزادی‌ها و مزیت‌های اجتماعی از قبیل امکانات، منابع، فرصت‌ها و مناصب است.

همچنین در مباحث سیاسی بر این نکته تأکید شده که چنانچه جامعه براساس برابری سازمان داده شود، انرژی و استعداد انسانی بسیار زیادی برای دستیابی به اهداف نظام حکومتی آزاد می‌شود و نفوذ نظام حکومتی در جامعه افزایش می‌یابد و احساس هویت، تکلیف مدنی و همگرایی در جامعه تقویت می‌گردد (کلمن، ۱۳۸۰: ص ۱۲۶). همچنین به تعبیر ارسطو هیچ چیز بیش از نابرابری، نمی‌تواند دوستی و مشارکت در دولت را از بین ببرد (همپتون، ۱۳۸۰: ص ۲۶۷).

نبایستی این نکته را از نظر دور داشت که اجرای مؤلفه برابری در تحقق عدالت در شرایطی مطرح است که واقعیت‌های اجتماعی چون وجود تفاوت‌ها و محدودیت‌ها، تحقق آن را در جامعه با مانع مواجه نسازد. لذا، در این شرایط است که تنها می‌توان از تحقق برابری به عنوان اصل اولیه حاکم بر عدالت یاد کرد، همانند حق تعیین سرنوشت که اولاً محدودیت منابع برای آن موضوعیت ندارد و ثانیاً نابرابری‌های انسان‌ها موجب استفاده نابرابر از آن نمی‌شود، مگر آنکه نابرابری به حدی باشد که فرد عقلاً امکان استفاده از این حق را نداشته باشد. مثل کودکان و افراد مبتلا به بیماری‌های روانی که نمی‌توانند از این حق استفاده کنند و در این شرایط حق آنها به نفع همگان منتفی می‌شود. از سویی سخن از برابری در مفهوم عامی چون عدالت شامل همه عرصه‌های جامعه از قبیل اقتصاد، سیاست و دیگر موارد شده و در واقع برابری امری نهفته در ذات عدالت است، چرا که

از برابری ذاتی انسان‌ها نشأت می‌گیرد و تنها در شرایط و اقتضانات خاص است که میدان را به شایستگی واگذار می‌کند.

۴-۲. شایستگی

اصل شایستگی در تعالیم و آموزه‌های اسلام مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که اسلام در کنار برابری تمام انسان‌ها، با بیان مصادیق شایستگی همچون تقوا، ایثار، حسن خلق، سخاوت، خیررسانی و اموری از این قبیل برخوردار است. این قبیل بر خورداری از آنها را مایه برتری برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر در کمال معنوی عنوان می‌کند. همچنین خداوند متعال براساس اصل شایستگی، برای نمونه در قرآن کریم هفت گروه را شایسته دریافت زکات معرفی کرده و آنها را از افراد دیگر جامعه متمایز می‌سازد (توبه: ۶۰). از سویی موضوع شایستگی به عنوان یک شاخص مهم در تحقق عدالت مورد توجه اندیشمندان اسلامی نیز قرار گرفته، به طوری که خواجه نصیر معتقد است عدالت زمانی در جامعه محقق می‌شود که مراتب هر فردی در جامعه و سهم هر کس از خیرات مشترک، متناسب با شایستگی و استحقاق او تعیین شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۰۸-۳۰۵). علامه طباطبایی نیز در تبیین عدالت اجتماعی معتقد است که مبتنی بر این عدالت می‌بایست با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار و شایسته آن است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۲۴، ص ۲۴۵).

زمانی سخن از شایستگی به میان می‌آید که اصل برابری حاکم میان انسان‌ها در شرایطی رقم خورده که وقتی انسان‌ها وارد اجتماع می‌شوند، اختلاف‌ها و تفاوت‌های فراوان و عمیقی بر آنها عارض می‌شود. برخی از این تفاوت‌ها به اراده خود آنها ایجاد می‌شود و برخی دیگر نیز معلول شرایط اجتماعی، محیطی، عملکرد پدر و مادر و نسل‌های گذشته و اموری از این قبیل است که از اختیار انسان خارج بوده و به ناچار به آن تن داده است. در توضیح این تفاوت‌ها بایستی گفت برای مثال عده‌ای تحصیل علم می‌کنند و به مراحل بالایی از دانش و تخصص می‌رسند و این شایستگی برای آنان موجب ایجاد تفاوت و برتری در مقابل کسانی است که تحصیل علم نکرده‌اند. از سویی برخی تفاوت‌ها معلول مسائل ژنتیکی، وراثتی و اموری از این قبیل بوده و نسل‌های گذشته به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در آن نقش داشته‌اند.

در کنار وجود تفاوت‌ها و شایستگی‌ها، ما با یک واقعیت انکارناپذیر مهم دیگری تحت عنوان محدودیت مزیت‌های اجتماعی از قبیل منابع، امکانات و فرصت‌ها مواجه هستیم. محدودیتی که امکان تقسیم مساوی مزیت‌های اجتماعی را براساس اصل برابری میان تمامی افراد جامعه ممکن نمی‌سازد. در این شرایط

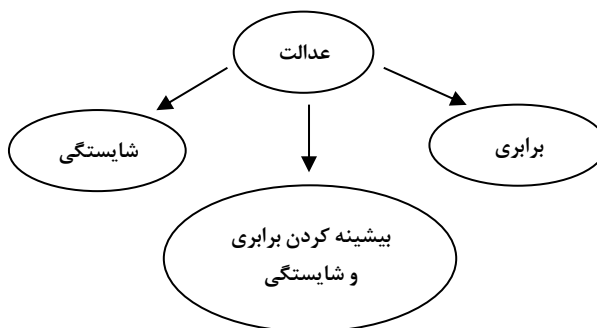
اصلی‌ترین سوالی که مطرح می‌شود آن است که این مزیت‌های محدود اجتماعی مبتنی بر عدالت بایستی در اختیار چه افرادی از جامعه قرار بگیرد؟ در پاسخ به این سوال و با توجه به وجود دو واقعیت اجتماعی مطرح شده، مؤلفه شایستگی در پیوند با عدالت مطرح می‌شود. این پیوند ما را قادر می‌سازد در این شرایط گریزناپذیر اجتماعی، عدالت را در جامعه محقق سازیم و مبتنی بر آن اولویت را در بهره‌مندی از مزیت‌ها و منابع محدود اجتماعی به شایسته‌ترین افراد دهیم.

نباید این نکته را فراموش کرد که مفهوم شایستگی یک مفهوم کلی بوده که ملاک‌ها و معیارهای آن در شرایط و موضوعات مختلف جامعه متفاوت است. به نظر نگارنده بهترین روش تعیین این ملاک‌ها و معیارها در هر موضوعی، بهره‌گیری از سیره عقلاء غیر ذی‌نفع است که به عنوان قانون و یک رویه حاکم در جامعه بایستی محقق شود. در توضیح این مطلب در قالب مثال باید گفت برای نمونه در شرایطی که منابع محدود جهت تسهیلات در اختیار نهاد حاکمیت قرار دارد، این تسهیلات محدود با توجه به زمینه هزینه‌کرد آن، که برای نمونه می‌تواند سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی باشد، بایستی بر مبنای مؤلفه شایستگی در اختیار توانمندترین و متخصص‌ترین افراد با طرح‌های توجیهی فنی به همراه ضریب بالای موفقیت قرار بگیرد که از این طریق بالاترین بهره‌مندی از این منابع مالی در جهت بهبود وضعیت جامعه حاصل شود. این در حالی است که ذکر شاخص‌های توانمندی، تخصص و طرح توجیهی همان‌طور که بیان شد، بایستی از طریق سیره عقلاء غیرذی‌نفع بیان شود. این در حالی است که در موضوعی متفاوت از مورد بیان شده، اگر چنانچه منابع پولی محدود در اختیار نهاد حاکمیت جهت توزیع میان افراد جامعه قرار دارد، مبتنی بر مؤلفه شایستگی اقتضاء می‌کند این منابع در اختیار کم‌برخوردارترین افراد جامعه از نظر درآمدی قرار گیرد که در این راستا شاخص‌های افراد کم‌برخوردار بایستی از طریق سیره عقلاء غیرذی‌نفع بیان شود.

۳-۴. بیشینه کردن برابری و شایستگی

فارابی پس از آنکه عدل را تقسیم خیرات مشترک و عمومی متعلق به همه اهل جامعه بین آنها تعبیر می‌کند، معتقد است که این تقسیم براساس دو معیار «مساویاً لاستهاله» برابری و اهلیت (شایستگی) بایستی صورت‌پذیرد (فارابی، ۱۹۸۶م: ص ۱۴۲-۷۱). وی، دیگر از مکانیسم جمع میان این دو معیار سخنی به میان نمی‌آورد و بیان نمی‌کند که چگونه بایستی میان آن دو جمع کرد. ما در پاسخ به حل این مشکل از مکانیسم بیشینه کردن بهره‌جسته‌ایم. بر این اساس مفهوم بیشینه کردن درصدد جمع کردن دو مؤلفه برابری و شایستگی در عدالت است، به طوری که مبتنی بر این مؤلفه از عدالت، بیشترین افراد به نسبت شایسته‌ترین آنها از منابع و

مزیت‌های محدود جامعه برخوردار می‌شوند. این مؤلفه عدالت زمانی کاربرد پیدا می‌کند که نه جای تحقق صرف برابری باشد و نه جای تحقق شایستگی به تنهایی؛ بلکه سخن در وضعیتی است که عدالت با همراهی و بیشینه کردن دو مؤلفه شایستگی و برابری امکان‌پذیر خواهد بود. در این شرایط که ما از آن با ابداع واژه بیشینه کردن یاد می‌کنیم، به شرایطی اطلاق می‌شود که با وجود محدودیت منابع، تفاوت‌ها و شایستگی‌ها به‌منظور تحقق عدالت، بایستی بیشترین تعداد (برای تحقق برابری) از شایسته‌ترین افراد (برای تحقق شایستگی) از منابع، مناصب و مزیت‌ها بهره‌مند شوند. برای مثال می‌توان به موردی اشاره کرد که دولت درصدد است با منابع مالی محدود در اختیار خود، به ارتقاء سطح معیشت مردم کمک کند. در این شرایط عدالت زمانی تحقق پیدا می‌کند که بیشترین تعداد از نیازمندترین افراد جامعه از این منابع مالی محدود برخوردار شوند.



نمودار ۱- مؤلفه‌های عدالت^۱

۵. ضرورت رابطه عدالت و سیاست

تردیدی وجود ندارد که در یک نظام سیاسی، به دلیل وجود طبقات و طیف‌های مختلف مردم، خواسته‌ها و منافع متنوعی وجود خواهد داشت که در تعارض و تنش با یکدیگر قرار دارند و چنانچه مکانیسمی برای حل آن سنجیده نشود، تشّت و بی‌عدالتی مردم و جامعه را از میان خواهد برد. در این شرایط از سوی حکما و اندیشمندان، سیاست به عنوان درمان حل این معضل مطرح شده و این سیاست است که تنها راه‌حل برای انتظام امور دنیا و جامعه جهت رسیدن به عدالت و سعادت تلقی می‌شود.

۱. ارائه شده از سوی مؤلف

همچنین از دیدگاه متفکران اسلامی همچون محقق نائینی، سیاست و تشکیل حکومت دارای دو هدف عمده است که عبارتند از: تنظیم مناسبات میان افراد در یک کشور و دفاع از مرزهای آن که حفظ وطن خوانده می‌شود (نائینی، ۱۳۶۱: ص ۲۸). این ضابطه‌ای را که اندیشمندان اسلامی در تمایز شیوه‌های فرمانروایی و اداره امور کشور بیان می‌کنند، در واقع با عدالت پیوندی ناگسستگی پیدا می‌کند و مستلزم اجرای عدالت و رعایت مصلحت عمومی است. از این رو جهت تحقق بخشی به هدف اولیه در یک نظام سیاسی، ضرورت قانون و مکانیسم‌های تعریف شده در آن و از سویی تصمیمات سیاسی تنظیم‌کنندگان سیاست، زندگی سیاسی و روابط حاکم بر آن امری ضروری است. بر این اساس ضرورت پیوند ساختار نظام سیاسی با تحقق عدالت اقتضاء می‌کند قوانین و مکانیسم‌های موجود در آن و از سویی تصمیمات سیاسی مسئولان نظام سیاسی مبتنی بر عدالت شکل گرفته و این در واقع پیوند ناگسستگی میان دو مقوله عدالت و سیاست است.

۶. مفهوم‌شناسی عدالت سیاسی

بعد از آنکه مفهوم عدالت و مؤلفه‌های آن تبیین شد و ضرورت رابطه میان دو مفهوم عدالت و سیاست روشن گردید، با بیان این مقدمات ضروری، مجال آن رسیده که مفهوم عدالت سیاسی با توجه به مقدمات بیان شده، تبیین شود. در بیان مفهوم عدالت سیاسی برخی متفکرین این مفهوم را دستیابی همه انسان‌ها به بلوغ و کمال و برابری آنها در برابر قانون دانسته‌اند. به عبارت دیگر، عدالت سیاسی آن است که قانون، افراد را به یک چشم ببیند (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸ الف: ص ۲۱۰). در همین راستا محقق نائینی عدالت سیاسی را مساوات و برابری انسان‌ها در برابر حکومت معنا می‌کند و از آن به مساوات آحاد ملت با یکدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات تعبیر کرده و معتقد است مبتنی بر عدالت سیاسی، هر حکم و قانونی نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت بایستی اجرا شود (نائینی، ۱۳۶۱: ص ۶۹-۶۸). در این تعاریف همان‌طور که روشن است، تقلیل عدالت سیاسی به برابری در مقابل قانون و یا مساوات آحاد جامعه در تمامی امور، موجب فهمی ناتمام از مفهوم عدالت سیاسی است که از تعریف نادرست عدالت به برابری نشأت می‌گیرد و این در حالی است که مؤلفه مهمی چون شایستگی در تحقق عدالت سیاسی، از نظر مغفول مانده است. از سویی قانون و برابری ملت با یکدیگر و شخص والی، یکی از اقسام عدالت سیاسی بوده و دیگر ابعاد آن از نظر دور داشته شده است.

همچنین برخی عدالت سیاسی را مجموعه قواعد متناسب و هدفمند برآمده از عقل و دانش و مبتنی بر برابری انسان، برای تدبیر امور جامعه دانسته‌اند که به بهترین نحو ممکن در هر شرایط، تصمیم‌گیرنده راضی

شود جای خود را با افراد مورد تصمیم عوض کند (علیخانی، ۱۳۸۲: ص ۷۸). برخی نیز نظریه عدالت توافقی و مبتنی بر رضایت را مطرح کرده‌اند، به طوری که رضایت عمومی، شاخص سنجش عدالت در هر نظام سیاسی می‌باشد (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۱۶، ۳۴). برخی دیگر نیز از عدالت به عنوان انطباق بر قانون، سخن به میان آورده‌اند و از آنجا که قانون تنظیم‌کننده سیاست و زندگی سیاسی و در برگیرنده حقوق اساسی افراد و زیربنای قدرت و تنظیم‌کننده آن است، عدالت سیاسی معنا پیدا می‌کند (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۶۵). اشکالات این تعاریف نیز از مبهم بودن آن تا تعریف عدالت سیاسی به تعریف عدالت، آن هم رضایت عمومی که اشکالاتش در بررسی مفهوم عدالت بیان شد، از ایرادات وارد به این تعاریف است. از سویی، تقلیل عدالت سیاسی به انطباق بر قانون و غفلت از ابعاد دیگر عدالت سیاسی و همچنین تأکید بر مؤلفه برابری و از نظر دور داشتن مؤلفه شایستگی، اشکالات دیگر این تعاریف است.

به هر شکل در جمع‌بندی تعاریف بیان شده از عدالت سیاسی بایستی متذکر شد که تعریفی مطلوب است که جامع جهات و مانع اغیار باشد. براساس این دو ویژگی، همان‌طور که در اشکالات تعاریف بیان شد، این تعاریف جامعیت لازم را نداشته و مبتنی بر فهم ناتمام از مفهوم عدالت سیاسی، نسبت میان دو مفهوم عدالت و سیاست و دایره شمول و فراگیری عدالت سیاسی را به خوبی بیان نکرده، در نتیجه تعریفی جامع و مانع از عدالت سیاسی ارائه نکرده‌اند.

در مجموع بایستی گفت، مبتنی بر برداشت شکل‌گرفته از مفهوم عدالت و مؤلفه‌های آن و رابطه این مفهوم با سیاست که در بخش قبلی بیان شد و از سویی با بهره‌گیری از برخی از عناصر مفید در تعاریف ذکر شده، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت، منظور از عدالت سیاسی آن است که اصل حاکمیت نظام سیاسی به همراه قوانین و رویه‌های حاکم بر امور آن و از سویی تصمیمات مسئولان نظام سیاسی مبتنی بر شاخصه‌های برابری و شایستگی و بیشینه کردن آن دو، زندگی سیاسی مردم را سامان بخشیده و مردم بتوانند در بستر آن بدون کوچک‌ترین ظلمی، در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند.

این تعریف ارائه شده از عدالت سیاسی برخلاف تعاریف گذشته، کلی نبوده و به شکلی جزئی به تشریح عدالت سیاسی پرداخته است. از سویی، این تعریف برخلاف تعاریف گذشته کاربردی بوده، چراکه با به دست دادن سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو، روش تحقق عدالت را در موضوعات مختلف سیاسی ارائه می‌کند و با ذکر عناصری چون اصل حاکمیت، قوانین، رویه‌ها و تصمیمات مسئولان، امکان ارزیابی تحقق آن در خارج وجود دارد. این در حالی است که تعریف مذکور با ذکر عناصر اصل حاکمیت، قوانین، رویه‌ها و عملکرد حاکمان، جامع جهات عدالت سیاسی بوده و با ارائه مکانیزم برابری، شایستگی و

بیشینه کردن آن دو، به احقاق حقوق سیاسی انسان‌ها در جامعه کمک کرده و از سویی با بیان مؤلفه شایستگی و بیشینه کردن آن، به همراه برابری در شرایط مقتضی همچون محدودیت مناصب سیاسی، به بهره‌مندی بیشترین تعداد از شایسته‌ترین افراد جامعه کمک می‌کند که این خود عین شایسته‌سالاری، توازن و اعتدال در امور است. این تعریف از طرفی مانع اغیار بوده و اقسام دیگر عدالت همچون اجتماعی و اقتصادی را از شمول خود خارج می‌کند. در کنار همه این محاسن، ویژگی مهم دیگر این تعریف توجه به مؤلفه شایستگی در تحقق عدالت است که تعاریف و برداشتهایی چون تکافی، تناسب و استحقاق و اموری از این قبیل را در خود جای می‌دهد. به این شکل که وقتی منابع و مزیت‌های محدود مبتنی بر مؤلفه شایستگی به شایسته‌ترین فرد جامعه برسد، در واقع از این طریق تناسب میان مزیت و فرد شایسته مزیت رعایت شده و از سویی این فرد استحقاق دریافت این مزیت را دارد.

همان‌طورکه در تعریف عدالت سیاسی بیان شد، مبتنی بر مفهوم عدالت سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو، شاکله عدالت سیاسی را تشکیل داده و ابعاد مختلف موضوعات سیاسی را مبتنی بر اقتضائاتش فرامی‌گیرد. به طوری‌که برای نمونه وقتی سخن از حق تعیین سرنوشت سیاسی مطرح می‌شود، مبتنی بر مؤلفه برابری، همه انسان‌ها به شکلی برابر از این حق برخوردار بوده و هیچ تبعیض و شایستگی در آن دخالت ندارد و یا در موضوع امنیت سیاسی نیز همه شهروندان یک جامعه به شکلی برابر از امنیت سیاسی برخوردار هستند. همچنین مبتنی بر مؤلفه شایستگی، بنیادی‌ترین موضوع در تحقق عدالت سیاسی، مسأله عادلانه بودن اصل حاکمیت است. این امر محقق نخواهد شد، مگر اینکه شخص حاکم و نظام سیاسی، شایستگی حکمرانی بر مردم را داشته باشند و همان‌طورکه آشکار است، مؤلفه برابری در اینجا نقشی ایفا نمی‌کند. براساس مؤلفه بیشینه کردن برابری و فضیلت در عدالت سیاسی نیز برای نمونه ضرورت دارد مزیت‌های سیاسی محدود در یک نظام سیاسی (اعم از مناصب، امکانات، منابع) در اختیار بیشترین تعداد از شایسته‌ترین افراد جامعه قرار بگیرد. عنصر فراگیری در بیشینه کردن مزیت‌ها به نظام سیاسی کمک می‌کند، احساس عدالت را در میان آحاد جامعه گسترش داده و اهتمام نظام را در تحقق عدالت سیاسی برای مردم آشکار سازد.

۷. انواع عدالت سیاسی

بعد از تبیین مفهوم عدالت سیاسی، آنچه که به روشن شدن هرچه بیشتر این مفهوم کمک می‌کند، توضیح دایره شمول و قلمرو عدالت سیاسی است. در واقع سخن از انواع و اقسام عدالت سیاسی، و تعیین دایره گستره

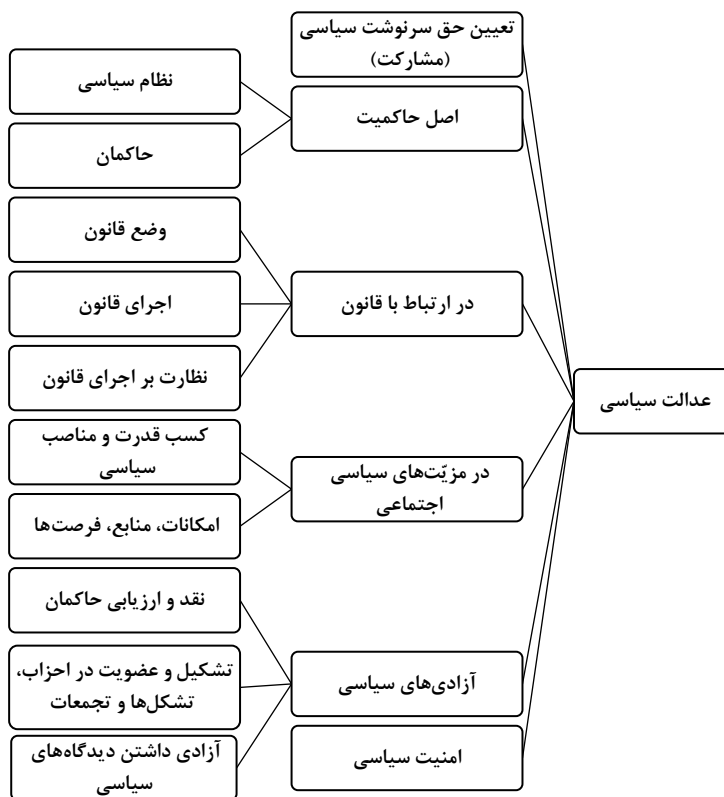
و فراگیری موضوعاتی است که شامل عدالت سیاسی شده و در این حیطه از آنها بایستی بحث شود. بیان این قلمرو به سازماندهی و انسجام مباحث پیرامون مفهوم عدالت سیاسی کمک کرده و ضمن ترسیم یک تصویر کلی از حدود و ثغور آن، به تحقق مطلوب عدالت سیاسی در جامعه کمک شایانی می‌کند.

در عرصه عدالت سیاسی تقسیم‌بندی‌های مختلفی مطرح شده، برخی در این راستا از هفت نوع عدالت توزیعی، رویه‌ای، مراوده‌ای، اطلاعات، احساسی، مشاهده‌ای و زبان‌شناختی در عرصه سیاسی جامعه سخن گفته‌اند، به این بیان که عدالت توزیعی را همان توزیع عادلانه قدرت و مناصب سیاسی، عدالت رویه‌ای را به وجود رویه‌های برابر در برخورداری از فرصت‌ها و منافع سیاسی، عدالت مراوده‌ای را رعایت احترام و حرمت برابر افراد در مقابل قانون و حکومت، عدالت اطلاعاتی را ناظر به توزیع عادلانه اطلاعات در جامعه، عدالت احساسی را رعایت عدالت در ابراز احساسات به ویژه از رسانه‌های جمعی، عدالت مشاهده‌ای را در جلوگیری از مشهود ساختن ظلم در جامعه و عدالت زبان‌شناختی را رعایت ادب و احترام متقابل از سوی دولت‌مردان و سیاست‌مداران معرفی کرده‌اند (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۲۴۱-۲۴۰). در این راستا به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی به دلیل عدم برخورداری از تلقی روشن از عدالت سیاسی دچار همپوشانی‌ها، عدم تطبیق با عدالت سیاسی بوده و دچار اختلاط میان عرصه‌های دیگر اجتماع با سیاست شده است.

برخی دیگر با تلقی از عدالت سیاسی به عنوان برابری معتقدند نابرابری‌هایی که اقتضای عدالت است نیز ریشه در برابری دارد و بر این اساس از پنج نوع برابری نام می‌برند. نوع اول برابری مردم در نگرش حاکمان و نخبگان سیاسی است به این معنا که حاکمان عموم مردم را در نظر برابر بدانند. نوع دوم برابری مردم در رفتار حاکمان است، به طوری که حاکمان می‌بایست در تعاملات و روابط روزمره اجتماعی خود با همه مردم به شکلی برابر رفتار کنند. نوع سوم برابری مردم و حاکمان است، بدین معنا که حاکمان و صاحبان قدرت در عرصه سیاست هیچ امتیاز و برتری بر عموم مردم ندارند و در کلیه حقوق سیاسی- اجتماعی و در مقابل تمامی قوانین برابرند. نوع چهارم برابری در امکانات و منابع است، به طوری که تمامی مردم در استفاده از امکانات، منابع و فرصت‌ها برابر هستند. نوع پنجم نیز برابری صاحبان ادیان مختلف در برخورداری از حقوق اساسی در جامعه است (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۲۰۲-۱۹۶).

در این تقسیم‌بندی به جهت آنکه از عدالت سیاسی به برابری در نظام سیاسی تعبیر شده، لذا ابعاد دیگر مفهوم عدالت سیاسی از قبیل عادلانه بودن اصل حاکمیت و توجه به اصل شایستگی‌ها و توانمندی‌های انسان در بهره‌گیری از مناصب و امکانات سیاسی مورد توجه قرار نگرفته و این درحالی است که تقسیم‌بندی مذکور به دلیل نداشتن معیار روشن در تقسیم‌بندی، همپوشانی داشته و فراگیری لازم را ندارد، به طوری که می‌توان از

برابری آحاد مردم اعم از حاکم و محکوم و در همه زمینه‌ها اعم از منافع، مناصب، امکانات و قانون سخن به میان آورد. همان‌طور که بیان شد، ارائه یک تقسیم‌بندی مطلوب از عدالت سیاسی نیازمند تلقی روشن از مفهوم عدالت به شکل کلی و عدالت سیاسی به شکل جزئی است، لذا، براساس این مؤلفه‌ها و با توجه به رویکرد و تلقی پژوهش حاضر از مفهوم عدالت سیاسی که در بخش قبلی بیان شد، می‌توان تقسیم‌بندی ذیل را از عدالت سیاسی ارائه کرد.



نمودار ۲- انواع عدالت سیاسی^۱

۱. ارائه شده توسط مؤلف

۸. نتیجه‌گیری

عدالت اقتضاء می‌کند امور مبتنی بر سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو، در جای خود قرار بگیرند و انسان‌ها براساس آن از مواهب جامعه برخوردار و یا به نفع شایستگان از آن برخوردار نشوند. در واقع برابری به عنوان اصل اولیه عدالت چنانچه محدودیتی وجود نداشته و اقتضانات موضوع ایجاب کند، اصل حاکم بر تحقق عدالت در جامعه است، اما از آنجا که ما در جامعه با مجموعه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی از قبیل تفاوت‌ها و محدودیت‌ها مواجه هستیم، تحقق اصل برابری را با مانع مواجه می‌سازد. در کنار این حقیقت، ما در جامعه با یک واقعیت انکارناپذیر دیگری تحت عنوان محدودیت مزیت‌های اجتماعی از قبیل منابع، امکانات و فرصت‌ها مواجه هستیم. محدودیتی که امکان تقسیم مساوی این مزیت‌ها را براساس اصل برابری میان تمامی افراد جامعه ناممکن می‌سازد. در این شرایط است که اصل شایستگی به عنوان مؤلفه دیگر عدالت در کنار برابری مطرح می‌شود و ما را در این شرایط که امکان تحقق برابری وجود ندارد، با اولویت‌بخشی به شایسته‌ترین افراد در بهره‌مندی از مزیت‌های اجتماعی، یاری می‌رساند. از سویی، برخی از موضوعات اساساً برای تحقق عدالت در آنها جایی برای برابری وجود ندارد و تنها شایستگی است که به عدالت معنا می‌بخشد، همچون حاکمیت عادلانه که اقتضاء می‌کند شخص حاکم و نظام سیاسی، شایستگی حکمرانی بر مردم را داشته باشد. این در حالی است که ما در جامعه با موضوعاتی مواجه هستیم که نه جای تحقق برابری به تنهایی است و نه جای شایستگی تنها؛ در این موضوعات مؤلفه بیشینه کردن برابری و شایستگی مطرح شده و برای تحقق عدالت در جامعه، بیشترین افراد از شایسته‌ترین‌ها را بهره‌مند از مزیت‌های اجتماعی می‌نماید.

عدالت سیاسی در حوزه اصل حاکمیت، قوانین، رویه‌های حاکم و تصمیمات مسئولان نظام سیاسی مطرح می‌شود و پیرو مفهوم عام عدالت از سه مؤلفه برابری، شایستگی و بیشینه کردن آن دو برخوردار بوده و نظام سیاسی در سایه پیوند میان آنها سامان پیدا می‌کند. عدالت سیاسی با توجه به قلمرو آن در موضوعاتی چون تعیین حق سرنوشت، اصل حاکمیت، قانون، مزیت‌های سیاسی اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و امنیت سیاسی، آنجا که اقتضاء مطلق برابری است، چون تعیین حق سرنوشت، اجرا و نظارت بر اجرای قانون، آزادی‌های سیاسی و امنیت سیاسی نقش ایفا می‌کند و آنجا که جای مطلق شایستگی است، چون اصل حاکمیت و وضع قانون، شایستگی را حاکم می‌سازد و در جایی که نیاز به بیشینه کردن برابری و شایستگی است، چون مزیت‌های سیاسی اجتماعی، بیشترین افراد از شایسته‌ترین‌ها را از آن بهره‌مند می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۳۰ق). *الشفاء*. قم: انتشارات ذوی القربی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲). *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*. قم: موسسه بوستان کتاب.
- تی بلوم، ویلیام (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. ترجمه احمد تدین. تهران: آران، ج ۱-۲.
- حرانی، حسن بن علی (۱۳۹۸ق). *تحف العقول*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دورژه، موریس (۱۳۶۲). *روش‌های علوم اجتماعی*. ترجمه خسرو اسدی. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). *لغتنامه*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داود. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۷). *عدالت سیاسی در قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: حکمت، ج ۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱۲، ۲۴.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲). *عدالت در نگرش و روش امام علی(ع)*. رساله دکتری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸). *درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا). *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*. تهران: موسسه فرهنگی اندیشه.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۶۱م). *فصول المدنی*. تحقیق م. دنلوب. کمبریج.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۸۶م). *فصول منتزعه*. بیروت: دار المشرق.
- فتاحیان، محمدحسین؛ رضاپور، حسین (۱۴۰۰). *ترسیمی از رابطه عدالت و امنیت در نظام اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی*. سیاست متعالیه، ۹(۳۳).
- کافی، مجید (۱۳۹۶). *هدفمندی و آرمان‌گرایی در سبک زندگی اسلامی*. پژوهشنامه سبک زندگی، ۳(۵).
- کلمن، جیمز اس. (۱۳۸۰). *نشانگان توسعه: انشکاک ساختاری، برابری، ظرفیت*. در: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، لئونارد بایندر، ترجمه غلامرضا خواجه سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء، ج ۷۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *عدل الهی*. قم: صدرا.

نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
همپتون، جین (۱۳۸۰). *فلسفه سیاسی*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.

Aristotl. (1973). *Ethics (The Nicomachean Ethics Translated)*. Trans. By J.A.K. Thomason. Penguin.

Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice*. Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts.